

سخن سردبیر

علم اطلاعات و دانش‌شناسی

نام کتابداری و اطلاع‌رسانی به علم اطلاعات و دانش‌شناسی تغییر یافت و خوشبختانه، به استثناء مخالفت‌های جزئی، با استقبال بالنسبه خوبی مواجه شد. از بسیاری از افراد که سؤال می‌شود، یا صراحتاً اظهار خوشحالی می‌کنند و یا با استفهام ایجابی آن را بهتر تلقی می‌نمایند. رشته‌های موجود و گروه‌های مرتبط هم در بسیاری از دانشگاه‌ها به سرعت از این تغییر نام استقبال کردند. اما سؤال اصلی این است که غرض اصلی این تغییر، فقط مربوط به نام بوده است و از آنجا که نام منعکس‌کننده کارکرد بوده و با نام قبلی، کارکرد نمی‌توانسته توجیه مشخص و روشنی داشته باشد طبعاً این نام هم مورد هجوم قرار گرفته و دوستداران و علاقه‌مندان را افسرده خاطر نموده است. روشن‌تر اینکه کتابداری نه به لحاظ لفظ کتابداری و مقایسه آن با چوبداری و کفشداری، بلکه به لحاظ گم‌بودن وظیفه‌ای که در زیر این نام باید به خوبی اجرا می‌شد مورد سؤال بوده است. چرا مثلاً حسابداری با آنکه با همین ترکیب است تا این اندازه مورد هجوم نیست. هنوز همه می‌دانند که در تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی آنچه ابهام وجود داشته و دارد که متفکران این رشته در تلاش برای رسیدن به یک اتفاق نظر بوده ولی تقریباً ناامید شده‌اند. از سخنان گذشتگان که بگذریم، به متفکری اسرائیلی اخیر به نام زینس¹ می‌رسیم که وقتی از دانشمندان جهانی می‌پرسد که علم اطلاعات چیست (What is Information Science?)، اکثراً پاسخ‌های گوناگون می‌شنود که به ناگزیر به جای رسیدن به یک تعریف، مجبور می‌شود به طراحی حوزه‌های دانش بشری پردازد و از خود طبقه‌بندی جدیدی ارائه دهد.

بنابراین سؤال این است که حال که نام تغییر کرده است و به علم اطلاعات و دانش‌شناسی تبدیل شده است آیا می‌دانیم که علم چیست و اطلاعات کدام است و این ترکیب علم اطلاعات از چه نوع ترکیبی است. آیا ترکیب اضافی است، آیا تبیینی است و یا ... و آیا به لحاظ معنایی و محتوایی این دو واژه با هم چه نسبتی دارند. آیا وقتی سخن از علم گفته می‌شود منظور همان علم تجربی است و یا آنکه منظور از علم فراتر از تجربه است و وقتی سخن

1. Chaim Zins

از اطلاعات می‌رود آیا همان برداشت‌های گوناگون و احياناً متعارض از اطلاعات مورد توجه است؟ و کسی که می‌خواهد در این حوزه کار کند باید این مفاهیم گوناگون و متعارض را تجربه کند و به لحاظ فردی و یا اجتماعی یک و یا گروهی از این تعاریف و یا تعبیر را برگزیند و یا اینکه اصلاً به این مقوله کاری ندارد و چیزهای دیگری مورد نظر است.

خوشبختانه در این زمان می‌توان گفت که تقریباً دوره انحصارگری اثبات‌گرایی (پوزیتیویستی) و تجربه‌گرایی به سر آمده و وقتی سخن از علم می‌شود کمتر همان تجربه خشک و بی‌روح و فاقد معنا مدنظر قرار می‌گیرد. در جهان امروز مخالفت با انحصارگرایی این نحل به قدری قوت گرفته است که در بعضی از موارد مدافعان آن حالت تدافعی به خود گرفته‌اند. البته واقع این است که دو سنت فلسفه قاره‌ای و امریکایی - انگلیسی در غرب همواره مقابل هم بوده‌اند و اگرچه هر یک ریشه در قرون گذشته داشته‌اند ولی این تقابل بیشتر از زمان اوج گرفتن مکتب پوزیتیویسم شدت یافته و آلا فلسفه قاره‌ای که به فرهنگ و تاریخ می‌اندیشد همچنان از قدیم بوده و مدافعان و پیروان خاص خود را داشته است. افرادی چون هگل، هایدگر، هابرماس، گادامر و ... و نیز حلقه‌هایی چون وین و فرانکفورت در قرون اخیر احیاءکنندگان و مدافعان روشی بوده‌اند که سخت در تقابل با تجربه‌گرایی جزم‌گرای اثبات‌گرایی است.

بحث رویکرد کم‌گرایانه و یا کیف‌محور و سرانجام التقاط و یا ترکیب آن دو هم معادل همین نگرش است. و این نشان از این واقعیت دارد که علم فقط علم تجربی نیست و محدود به آزمایشگاه فیزیکی و شیمیایی نمی‌شود. علم فراتر از این مقوله است. افراط در این زمینه هم تا جایی پیش رفته که گاه نگاه به علم نیز تا سرحد انکار آن پیش رفته است.

باید گفت که در قبال جدائی حوزه‌های عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی و نحل‌های وابسته به آن دو که ریشه در آموزه‌های یونان و پس از آن در غرب دارد، که گاه علم را علم تجربی و یا آن را به علم و غیرعلم و یا شبیه علم تقسیم می‌کند، قرآن که خود کتاب معرفت است و حاوی مطالب رفیع و سرشار معرفت‌شناختی است از توأمانی تجربه و فعل و لفظ و معنا سخن به میان آورده و از آن دفاع کرده است. قرآن اساس معرفت را بر تجربه بنا نهاده اما در همان حال به عقل و عقلانیت هم اذعان داشته و از آن حمایت کرده است. در واقع علم از تجربه آغاز و به

فعل ختم می‌شود و این از کوچک‌ترین ماده معرفتی تا بزرگ‌ترین دستگاہ شناختی را شامل می‌شود. اگر تجربه حسی با انتزاعات عقلانی توأم نشود ادراک صورت نمی‌گیرد و معرفت حاصل نمی‌شود. بنابراین وقتی چیزی را می‌بینیم و تجربه می‌کنیم ابصار آن غیر تجربی است و زمانی که مطلبی را می‌شنویم اسماع آن غیر تجربی است.

بنابراین تقسیم‌بندی خردگرایی و تجربه‌گرایی و صف‌آرایی این دو در برابر هم از نظر قرآن قابل قبول نیست. به عنوان مثال وقتی خدا می‌فرماید: «... أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»^۱ (آیا در وجود خدا شک دارید، او آفریننده آسمان‌ها و زمین است) ضمن اینکه آسمان و زمین را به عنوان امور مادی و تجربی مورد تأکید قرار می‌دهد، بلافاصله شکل‌گیری مفهوم فاطر را به معنای گشاینده و به وجود آورنده که امری معنوی، استنباطی و تعقلی است را از آن نتیجه می‌گیرد. و یا وقتی می‌گوید: «... وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۲ (یعنی شما در شکم‌های مادرانتان بودید و چیزی نمی‌دانستید و خدا برای شما گوش، چشم و قلب نهاد تا شاید شما شکرگزاری کنید) از توأمانی تجربه و تعقل دفاع می‌کند. از روایات هم می‌توان بهره گرفت که از عقل به عنوان امری معنوی و انتزاعی که به نوبه خود بر تجربه متکی است یاد می‌کنند. سخن امام علی (ع) که می‌فرماید «الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ»^۳ (عقل، حفظ تجربه‌ها است و بهترین تجربه، آن است که پندت داده) گویای عدم انفکاک تجربه و تعقل به عنوان زیرساخت معرفت بشری است.

بنابراین اگر به سنت بومی خود توجه کنیم و بحث علم را و رسیدن به آن را به صورت تقلید از غرب نگیریم می‌توانیم خود به کیفیت ادراک و معرفت توجه کنیم و علم را حاوی همه شئون آن از تجربه و تعقل بدانیم. نتیجه اینکه علم اطلاعات، علم و معرفت به همه تجربیات و تعقلیات است و همچنان که عالم این حوزه باید به معرفت به امور تجربی توجه کند، معرفت امور معنوی و انتزاعی را نیز مدنظر قرار دهد و آن دو را از یکدیگر جدا نداند. بحث این مقوله و تبیین و شفاف‌سازی آن جزو امهات و اصول این حوزه دانشی قرار می‌گیرد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱. سورة نحل، آیه ۷۸. ۲. سورة ابراهيم، آیه ۱۰. ۳. سورة نحل، آیه ۷۸.

اما اطلاعات، اگر آن را نه به معنای صرفاً علم، بلکه به معنای اشراف بر روابط و نسبت‌های بین اجزای یک پدیده و در سطح گسترده، و آن پدیده با پدیده‌های دیگر عالم بدانیم و آن را به ویژه در موجودات زنده به فرایندهای انجام شده هم تسری دهیم، آن وقت محدوده اطلاعات شامل اشراف و معرفت بر روابط ظاهری و غیرظاهری (از جمله فرایندها) همه پدیده‌ها به منظور استفاده و بهره‌گیری از آنها خواهد بود. اما برای آنکه دایره محدودتر شود باید دانست که اگر چه متخصص علم اطلاعات به لحاظ نام و عنوان و برای اینکه اسم بامسمائی باشد باید به چستی اطلاعات و چگونگی تشکیل آن واقف باشد و در این زمینه با معرفت‌شناسی همسایه و همجوار و دنباله‌رو است اما وظیفه مشخص آن بازیابی اطلاعات تولید شده است و لذا برای بازیابی بهتر، سریع‌تر، و مقرون به صرفه‌تر لازم است به فنون بازیابی مجهز باشد و برای اینکه چنین شود باید از انواع راهکارها و ابزار رده‌بندی و طبقه‌بندی برای این منظور استفاده کند.

دانش‌شناسی خود مؤید این مسئله است. دانش‌شناسی حاصل نگرش بازیابانه به اطلاعات است. اطلاعات وقتی نظام مند شد و در حوزه خاصی به صورت سیستماتیک برای انجام کاری و اجرای مهارتی قرار گرفت به دانش تبدیل می‌شود و دانش هر چه بزرگ‌تر و نظام‌مندتر شود تبدیل به حوزه‌های دانشی می‌شود که یا در مدیریت دانش سازمانی قرار می‌گیرد و یا در محدوده بزرگ‌تر دانشگاهی راه پیدا می‌کند تا متخصصان و مدرسان و دانشجویان خود را آماده مبارزه و معارضه با انواع مسائل در حوزه کاری نمایند. دانش‌شناسی در واقع شناسائی نظام‌های دانشی است و تبیین روابط بین آنها به منظور بازیابی سریع برای استفاده و بهره‌گیری آن در زندگی است. دانش‌ها و یا به تفسیر روشن‌تر مهارت‌های دانشی گاه در محدوده‌های کوچک برای انجام پروژه‌های محدود به کار گرفته می‌شوند و هر سازمانی متناسب با استعداد و نیاز خود آن بهره می‌گیرد و یا در حد وسیع‌تر در سطح دانشگاهی و یا فراتر حوزه‌های علمی پایدار و ماندگار برای عصرها و نسل‌ها باقی می‌ماند. ولی ماندگاری آنها بسته به نوع طبقه‌بندی آنها برای بازیابی سریع، دقیق و مقرون به صرفه است.

از اینجا معلوم می‌شود که علم اطلاعات و دانش‌شناسی مفهوم محور است و تکنولوژی محور نیست اگر چه بازیابی ایجاب می‌کند که فن‌آوری به معنای به‌دست آوردن و استفاده کردن از ابزارهای مناسب حداکثر استفاده بشود. از این جهت می‌گوییم تکنولوژی محور نیست که این

حوزه هم به لحاظ نام و هم به لحاظ کارکرد متصدی تولید و بهینه‌سازی ابزار نیست اما در استفاده از آنها باید پیشگام باشد. به عبارت دیگر باید از وجود و نحوه استفاده از آخرین دستاوردهای فنی آگاه بود ولی در تولید، کسان دیگر در حوزه‌های دانشی مرتبط حق تقدم دارند. تبیین محدوده معرفتی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی از این جهت مهم است که اولاً به تغییر نام باید با جدیت پرداخت و الزامات آن را با این نام جدید بازتعریف کرد و بر آن اتفاق نظر ایجاد نمود و ثانیاً نشان داد که نام جدید، صرفاً یک تغییر نام بدون توجه به محتوا نبوده است. محتوا باید چنان تغییر کند تا همخوانی بیشتری با عنوان پیدا کند. عدم توجه به این مسئله، دیر یا زود، چالش‌هایی را به وجود خواهد آورد که ناگزیر دیگرانی که به ویژگی‌های روحی و علمی تغییردهندگان واقف نیستند مجبور به پاسخگویی و یا احیاناً اظهار عجز نسبت به جواب خواهند شد.

